

پذیر

کشاورز می‌خواست درباره اعدام
دکتر فاطمی کتاب بنویسد

فلسفه‌ورزی یادگیری چگونه مردن
است

سرگذشت یک شورشی محافظه کار



کرازای: «تاریخ اندیشه ایرانی» ساختاری نوپدید و
بی‌پیشینه دارد

اقبال برای ایران در شرایط سخت
سیاسی برگ برنده بود

مامور اطلاعاتی که در جنگ جهانی اول به ایران اعزام شد

حکومت قبیلہ ای عربستان چگونه ماندگار شد؟



تیرانه‌های فولکلوری که ستارخان را قهرمان زنان و مردان کرد



دیوها بر خدایان فائق می‌شوند، تمام زمین را متصرف می‌شوند، خداها التماس یک تکه زمین می‌کنند از دیوها، یعنی از نیروهای شرّ، که در اینجا به آنها دیو نمی‌گویند، اینجا «اسوره» به‌شان می‌گویند. خدایان از اسوره‌ها التماس می‌کنند که یک تکه زمین به ما

بدهید. می‌گویند به اندازه قد این ویشنو به ما یک تکه زمین بدهید. اینجا ویشنو نقش کوتوله دارد. کوتوله است. اسوره‌ها می‌دندند و می‌گویند باشد. به اندازه قد یک ویشنو به شما زمین می‌دهیم. و ویشنو بزرگ می‌شود. و ویشنو تمام زمین را فرا می‌گیرد. خدایا را از زمین بیرون می‌کند.» (ما و جهان اساطیری، صفحه: 58)

بهار یک فرضیه‌ای بنیادین طرح کرده و در این قسمت از گفت‌وگویش با گلشیری مشغول نمونه آوردن برای اثبات فرضیه‌اش است. فرضیه این است: سنت به سختی تغییر می‌کند اما اسطوره به راحتی تغییر شکل می‌دهد. اسطوره نقش توجیه‌گر برای سنت را ایفا می‌کند و برای حفظ آن به راحتی تغییر شکل می‌دهد. نمونه‌هایی که او برای اثبات این فرضیه می‌آورد محدود به جهان باستان نیست. او از اساس از وضعیتی آغاز می‌کند که معاصر ماست. از نوروز. از تغییر توجیه آن: «عید نوروز در ایران باقی مانده امروز، ولی علتش شده اینکه حضرت محمد فرموده هر روزتان نوروز باد. به روایت دیگر روز تولد حضرت علی است نوروز. توجیه نوروز این است الان.» (ص. 51)

او برای اثبات این فرض بنیادین و فرضیه‌هایی دیگر، در گفت‌وگویش با گلشیری، فی‌البداهه نمونه‌های متعددی از قدیم و جدید را ردیف می‌کند. نمونه‌هایی گاه حیرت‌انگیز. به عنوان نمونه، بهار پس از پیوند زدن اسطوره آرش با روایت برهمایی ویشنو می‌گوید یاد قلعه الموت بیفتید. منظور او ترفند حسن صباح برای گرفتن آن قلعه است. حسن به فرمانروای الموت می‌گوید به اندازه تخته‌پوستم به من زمین بده. او قبول می‌کند و بعد حسن تخته‌پوستش را ریش‌ریش می‌کند و نوارهای حاصل از برش تخته‌پوست را گرد قلعه الموت می‌گستراند و قلعه را این‌گونه تسخیر می‌کند. همان ترفند که خدایان زدند و دیوان را با آن از زمین بیرون انداختند.



مهرداد بهار

کتاب «ما و جهان اساطیری» تمام و کمال گفت‌وگوی هوشنگ گلشیری با مهرداد بهار را نقل کرده است. بدون آنکه حتی اشتباه‌های کلامی این دو را بزداید. به عنوان نمونه در انتهای همان بخش از گفته‌های بهار که در ابتدای این نوشته نقل شد بهار می‌گوید ویشنو خدایان را از زمین بیرون می‌کند. در صورتی که ویشنو همدست خدایان برای بیرون کردن دیوهاست. صحیح جمله این است: «دیوها را از زمین بیرون می‌کند.» ولی بارید گلشیری که این کتاب به کوشش او منتشر شده است ترجیح داده است همان‌گونه که لحن محاوره گلشیری و بهار در کتاب حفظ شده و همان‌گونه که اتفاق‌های فرعی حین مصاحبه، نظیر به صدا در آمدن زنگ در، در کتاب نقل شده است، اشتباه‌های کلامی را هم در کتابش حفظ کند. به عبارتی برخورد او با متن، برخوردی از گونه نقل سند بوده است. اگر هم جا به جای کتاب برای آسانتر شدن خواندن کلماتی به جملات اضافه شده است، کلمات الحاقی در گیومه ذکر شده‌اند تا اصالت آنچه که نقل شده است خدشه‌دار نشود.

این خصوصیت، نمودی از تفاوت عمده کتاب «ما و جهان اساطیری» با دیگر کتاب‌های مهرداد بهار هم هست. اگر در دیگر کتاب‌های بهار، اولویت با اسطوره است، در اینجا آنچه اولویت دارد بهار است. در این کتاب در بدو امر، نه با اسطوره، که با بهار مواجه می‌شویم. روایت از زندگی او آغاز می‌شود و اندک اندک، هنگامی که پا به روایت بهار از جهان اساطیری می‌گذاریم هم لحن بهار و فاصله‌گذاری‌هایی که از راه نقل امانت‌دارانه اتفاقات حین گفت‌وگو پدید می‌آید ما را همواره «بهارآگاه» نگاه می‌دارد.

نام کتاب «ما و جهان اساطیری» است و این انتخاب هوشمندانه‌ای بوده. تعادلی بین ما (که می‌تواند متشکل از بهار و گلشیری باشد) و جهان اساطیری در این عنوان وجود دارد که نمودی از میزان اهمیت این دو در این کتاب است.



هوشنگ گلشیری

واقع این است که بهار در این گفت‌وگو بنا نداشته سخنی نو با مخاطب در میان بگذارد. این گفت‌وگو مروری بر دستاوردهای نظری بهار است. دستاوردی که از پافشاری بر دو سه چیز ناشی شده است. پافشاری بر این باور که ناب‌گرایی آریامحورانه نسبتی با واقع ندارد. پافشاری بر این شیوه که باید جزءنگرانه به سراغ متون باقی مانده از باستان رفت و اجزای جهان اساطیری ایرانی را واسازی کرد تا بشود به بن‌مایه‌های این جهان دسترسی پیدا کرد و پافشاری بر این باور که اگر نه از میراث خودمان یک کلّ مقدس بسازیم و نه دستاوردهای نظری غرب را امری مهیب و دور از دسترس تلقی کنیم می‌توانیم خوانشی مبتنی بر روش‌شناسی علمی و در عین حال برآمده از یک نگاه ایرانی از آنچه داشته‌ایم و داریم ارائه دهیم.

این کاری بود که بهار کرد و نه تنها توانست نسل‌های سپسین اسطوره‌پژوهان ایرانی را متأثر کند، که به‌طور کلی مهر خود را بر اسطوره‌پژوهی ایرانی بکوبد. حالا چه پژوهشگران ایرانی و چه پژوهشگران غیرایرانی هنگامی که بخواهند به اساطیر ایران بپردازند، ناگزیر از دیالوگ با ایده‌های بهار هستند.

از دیگر انتخاب‌های درست در انتخاب عنوان کتاب «ما و جهان اساطیری» زیر عنوان کتاب است: «گفت‌وگوی هوشنگ گلشیری با مهرداد بهار». اگر در عنوان کتاب با بهره‌گیری از حرف ربط «و» نوعی تعادل میان ما و جهان اساطیری ایجاد شده بود، حرف ربط زیرعنوان «با» است. یعنی گردآورنده کتاب، تعادلی میان دو طرف گفت‌وگو قائل نشده است. گلشیری گفت‌وگوکننده است و بهار گفت‌وگو شونده. گلشیری می‌پرسد و بهار پاسخ می‌دهد. بنا بر تبادل دانش میان این دو (که هر یک در حوزه خود سرآمد هستند) نیست. بنا بر این است که گلشیری و ما با ایده‌های بهار آشنا شویم و از طریق این ایده‌ها پیوند گذشته و حال را دریابیم. پرسش بنیادین بهار این است: «ما در فرهنگ‌مان مدیون چه کسانی هستیم؟» و دعوت او چنین است: «بیاییم به این حقیقت نگاه کنیم که ما چقدر عاقلانه توانسته‌ایم فرهنگ‌های متعدد را هضم کنیم در اینجا.»

کد مطلب: 267480

چاپ دریافت ارسال اشتراک‌گذاری

ارسال نظر

نام شما

ایمیل شما

متن شما